

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«ثالثها ما أفاده بعض المحققين بما ملخصه».

وجه سوم دلیل عقلی

مرحوم مرحوم تقی اصفهانی برادر صاحب فصول که کتاب هدایه المسترشدين از اوست، این وجه را ایشان بیان می کند و مرحوم شیخ و آخوند به صورت خلاصه بیان کرده اند؛ اما حق مطلب را بیان نکرده اند و برخی از نکات ایشان را مطرح نکرده اند.

مقدمه اول

به ضرورت و اجماع و روایات قطعی ما مکلف به رجوع به قرآن و سنت هستیم، در صدر اسلام تا کنون چنین بوده است.

مقدمه دوم

اگر با رجوع به کتاب و سنت علم به حکم واقعی حاصل شد، باید بر طبق علمش عمل کند، چه از راه دلیل قطعی باشد یا از راه دلیل قطعی الاعتبار باشد، به عبارتی چه قطع برایش حاصل شود یا ظن معتبر داشته باشد.

مقدمه سوم

این مقدمه در کلام مرحوم شیخ و آخوند حذف شده است که اگر دلیل بر حکم قطع یا ظن معتبر نباشد، تنزل می کنیم و سراغ دلیل مظنون الاعتبار می رویم، یعنی به ظن عمل می کنیم و لو اینکه آن دلیل نیز ظنی الاعتبار باشد.

مقدمه چهارم

حال که قطع به حکم شرعی از کتاب و سنت مقدور نشد باید تنزل به ظن نمود و مظنون الاعتبار نیز به حکم عقل حجت می شود و اگر همین نیز نبود هر ظنی حجت خواهد بود.

مرحوم آخوند دو اشکال را بر این مطلب بیان می کنند:

اشکال اول

مرحوم آخوند این تنزل را تاحدودی می پذیرند و معتقد است اگر می خواهیم از دلیل قطعی تنزل کنیم باید به دلیل ظنی که متیقن الاعتبار است تنزل کرد نه هر ظنی؛ اگر قرار است از دلیل قطعی تنزل کنیم باید به دلیل ظنی که متیقن الاعتبار است تنزل کنیم.

البته ممکن است دلیلی به اضافه دلیل ظنی دیگر متیقن الاعتبار شود مثلاً خبری به خبری اضافه شود و متیقن الاعتبار و شود و یا به سیره اضافه شود و متیقن الاعتبار شود و حتی یقین به اعتبار نیز از امور نسبی است خبر صحیح یقین به اعتبارش بیش از خبر حسن خواهد بود.

وقتی قرار باشد به سراغ ظن متیقن الاعتبار برویم؛ اگر ظنی که متیقن الاعتبار است به معظم فقه وجود دارد که بان عمل میشود و چیزی از این بهتر نیست و اگر وافی به معظم فقه نیست، دلیلی ندارد به سراغ خبر ظنی الاعتبار برویم؛ بلکه باید در این موارد احتیاط نمود، عقل در این موارد حکم به وجوب احتیاط می کند، چراکه بین این دو سه هزار روایت به معظم فقه نتیجه نمی رسیم؛ عقل به میدان آمده و حکم به لزوم احتیاط می کند و خبری که مقبت تکلیف است واجب الاخذ شده و خبر نافی جایز الاخذ خواهد بود، به همان بیانی که قبلاً گذشت.

وجه کلام مرحوم آخوند واضح است چراکه در دوران بین دلیل قطعی الاعتبار و دلیل ظنی الاعتبار یا در دوران بین امتثال ظنی و امتثال قطعی، باید سراغ دلیل قطعی رفت. درجایی که دلیل ظنی وجود دارد مثل خبر واحد و دلیل قطعی بر امتثال وجود دارد مثل احتیاط عقل می گوید باید احتیاط نمود و تحصیل یقین به امتثال نمود.

اشکال دوم

صاحب هدایه المسترشدين در مقدمه اول بیان فرمودند که مکلف هستیم به رجوع به قرآن و سنت؛ این وجوب از کجا آمده است واجب است به خبر ظنی الاعتبار عمل کنیم یا قطعی الاعتبار؟ اگر قطعی الاعتبار است که ما نیز معتقد هستیم و اگر ظنی الاعتبار و ظنی الصدور است، دلیلی بر حجیت این امر وجود ندارد.

اشکال مرحوم شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری معتقد است این وجه دلیل مستقلى نیست و به همان وجه اول برمیگردد و این یا به دلیل انسداد بر میگردد که نتیجه آن حجیت مطلق ظن است چه خبر و غیر خبر و یا اینکه همان وجه اول است که علم اجمالی وجود تکالیف در بین روایات است، بنابراین این دلیلی مستقل نیست. دلیل انسداد است چون ادعا می کنید علم اجمالی به تکالیفی در شریعت معنایش حجیت هر ظنی به تکلیف است ولی اگر ادعا می کنید تکالیف در خصوص روایات است، این همان وجه اول است.

مرحوم آخوند می فرماید ادعای صاحب هدایه این نیست که علم اجمالی به تکالیف داریم یا علم اجمالی به وجود تکالیف در بین اخبار، بلکه میگوید باید رجوع کنیم به قرآن و سنت برای تکالیفی که در آن وجود دارد، به عبارت دیگر ادعا میکند علم اجمالی به وجود تکالیفی در سنت دارد و باید به سنت رجوع کرد. بنابراین اشکال مرحوم شیخ وارد نخواهد بود.

توضیح عبارت

«ثالثها»، ثالث این وجوه، «ما افاده بعض المحققين»، آنچه که افاده کردند بعضی از محققین، که صاحب هدایة المسترشدين مراد است و چون این کلام ایشان یک کلام مفصلي است، آخوند کلام ایشان را تلخیص می‌کند، «بما ملخصه»، عرض کردم هم در تلخیص شیخ و هم در تلخیص مرحوم آخوند، آن قسمت سوم از آن چهار قسمتی که ما گفتیم، در تلخیص وجود ندارد.

«إِنَّا نَعْلَمُ بَكُونِنَا مَكْلَفِينَ بِالرَّجُوعِ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، ما مکلفیم به رجوع به قرآن و سنت، مکلفیم به رجوع تا روز قیامت. عرض کردیم دلیل این تکلیف هم اجماع، ضرورت و روایات قطعیه مثل حدیث ثقلین است. این مقدمه اول است.

«فَإِنْ تَمَكَّنَّا مِنَ الرَّجُوعِ إِلَيْهِمَا عَلَيَّ نَحْوِ يَحْصِلُ الْعِلْمُ بِالْحُكْمِ أَوْ مَا بِحُكْمِهِ»، اگر تمکن پیدا کردیم از رجوع به قرآن و سنت بطوری که برای ما حاصل شود علم به حکم یا «ما بحکمه»، یعنی ما بحکم العلم. آنچه که در حکم علم است، یعنی در طریق مفید ظن است، اما متیقن الاعتبار است. یقین داریم که حجیت دارد یقین به اعتبار او داریم که ما بحکمه تقریباً همان اصطلاح ظن خاص می‌شود که دلیل مفید ظن است؛ اما دلیل قطعی به حجیت طریق ظنی داریم.

اگر توانستیم علم پیدا کنیم یا قائم مقام علم، «فَلَا يَدَّ مِنَ الرَّجُوعِ إِلَيْهِمَا»، یعنی رجوع کنیم به قرآن و سنت، «كَذَلِكَ»، یعنی بطوری که برای ما علم حاصل شود یا علم به خود حکم یا متیقن الاعتبار باشد. «وَالْأَلَّ»، یعنی اگر ما نتوانستیم علم پیدا کنیم، «فَلَا مَحِيصَ»، اینجا سراغ قسمت چهارم رفتند. اینجا وقتی که علم حاصل نشد هدایة المسترشدين فرموده باید سراغ ظن به حکم از راه دلیل ظنی الاعتبار برویم. عقل این را می‌گوید می‌گوید وقتی می‌خواهی تنزل کنی بروی پائین پله پله پائین بیا، حالا که علم حاصل نشد بیا سراغ ظن؛ اما ظن به طریق ظنی الاعتبار نه ظن از هر راهی که بوجود آمد.

اگر این هم نشد عقل می‌گوید: ظن از هر راهی که بوجود بیاید چه آن خبر ظنی الاعتبار باشد چه نباشد. «فَلَا مَحِيصَ عَنِ الرَّجُوعِ عَلَيَّ نَحْوِ يَحْصِلُ الظَّنُّ بِهِ»، به نحوی که ظن به آن حکم در خروج از عهده این تکلیف حاصل شود. کدام تکلیف؟ همین که در مقدمه اول گفتیم که ما مکلفیم به رجوع به قرآن. می‌گوید برای اینکه از این تکلیف خارج بشویم همین مقدار که ظن به حکم پیدا بکنیم این کافی است.

«فَلَوْ لَمْ يَتِمَّكَ مِنَ الْقَطْعِ بِالْصَّدُورِ أَوْ الْإِعْتِبَارِ»، اگر قطع به صدور مثل روایات متواتره یا قطع به اعتبار مثل ظن خاص، تمکن از او پیدا نکرد، «فَلَا يَدَّ مِنَ التَّنْزِلِ»، این لابد را عقل می‌گوید، عقل می‌گوید باید تنزل کند «إِلَى الظَّنِّ بِأَحَدِهِمَا»، یعنی ظن به صدور یا ظن به اعتبار.

«وفیه»، اشکال این است که دو اشکال می‌کنند. 1- «إِنَّ قَضِيَّةَ بَقَاءِ التَّكْلِيفِ فَعَلًا بِالرَّجُوعِ إِلَى الْأَخْبَارِ الْحَاكِيَةِ لِسُنَّةٍ»، شیخ در کتاب رسائل فرموده شما مرادتان از سنت چیست؟ دو صورت کرده است. روی اینکه مراد از سنت همان سنت محکیه باشد یعنی قول امام فعل امام، تقریر امام، یک اشکال کرده است. روی اینکه مراد از سنت، سنت حاکیه باشد یک اشکال دیگری کرده است. مرحوم آخوند می‌فرماید: نه دیگر لازم نیست که ما تشقیق کنیم خود هدایة المسترشدين در ذیل کلامش تصریح کرده که مراد من از سنت، سنت حاکیه است که همین اخباری که آمده است باشد.

اخبار خبر حکایت می‌کند از قول امام و الاً خبر نفس قول امام نیست. حالا می‌آییم روی این قسمت. می‌گوید مقتضای بقاء تکلیف فعلاً، بقاء یعنی همانطوری که مسلمین در صدر اسلام مکلف بودند، ما هم فعلاً آن تکلیف به رجوع و اخبار حاکیه سنت می‌گوییم حاکیه را از کجا آوردی؟ می‌گوید: «كما صرحَ بأنّها المراد في ذيل كلامه»، تصریح کرده «بأنّها»، یعنی اخبار حاکیه، «المراد منها»، مراد از سنت هست تصریح کرده در ذیل کلامش «زید في علو مقامه».

مرحوم آخوند می‌فرماید: مقتضای بقاء تکلیف به رجوع «إنّما هي الإقتصار في الرجوع إلي الأخبار المتيقن الإعتبار»، آخوند می‌گوید حالائی که علم به صدور پیدا نشد، عقل می‌گوید فقط اقتصار بکن، این «هي الاقتصار» بعد از تنزل است. بعد از تنزل از علم به صدور اقتصار در رجوع به اخبار یقینی الاعتبار بکن. «فإن وفا بمعظم الفقه»، اگر این اخبار یقینی الاعتبار برای معظم فقه شما کافی بودند فیها. باید به این اخبار عمل بکنید. والا اگر گفته اخبار یقینی الاعتبار کم داریم، «أُضيف إليه» به این متیقن الاعتبار، اضافه می‌شود «رجوع إلي ما هو المتيقن إعتباره بالإضافة»، یعنی متیقن الاعتبار نسبی.

می‌گوییم: اول متیقن الاعتبار صحیح أعلائی است. حالا اگر او کم بود و کافی برای معظم فقه نبود، بیایم سراغ موثق چون «موثق بالإضافة إلي الحسن»، متیقن الاعتبار است. اضافه می‌شود به این متیقن الاعتبار رجوع به متیقن الاعتبار نسبی. بالإضافة یعنی نسبی، «لو كان»، اگر چنین چیزی داشته باشیم یعنی اگر خبر موثقی در کار باشد. «والا»، یعنی نه ما متیقن الاعتبار چه متیقن الاعتبار حقیقی چه نسبی، همه اینها را هم که جمع کنیم برای معظم فقه ما کافی نیست. آن وقت چه کنیم؟ مرحوم آخوند می‌فرماید: «فالاحتياط».

نباید بروی سراغ ظن، باید احتیاط کنید به «نحو عرفت». به آن نحوی که دانستید یعنی آن خبری که مثبت تکلیف است به آن خبر واجب است عمل کردن. خبری که نافی تکلیف است عمل کردن به آن خبر جایز است مادامی که یک حجت اقوی در مقابلش نباشد. «فالاحتياط بنحو عرفت». «لا»، برمی‌گردد به إنّ قضیه. مقتضای بقاء تکلیف «رجوع إلي ما ظنّ إعتباره» نیست رجوع به مضمون الاعتبار نیست. با توجه به آن اشکالی که عرض کردیم آخوند در تلخیص ظنی الاعتبار را نگفته این بیانی که الان عرض می‌کنم باز در عنایه و در منتهی الدرایه و شروح دیگر هم وجود دارد که اصلاً یک شبهه تناقضی در کلام مرحوم آخوند یا تناقض هم نگوییم یک ناهماهنگی هست.

در جواب، مرحوم آخوند توجهش رفته به قسمت سوم کلام هدایة المسترشدين آمده روی ظنی الاعتبار. اما در حین بیان دلیل اصلاً نسبت به ظنی الاعتبار توجهی نکرده است. حالا نه رجوع «ما ظنّ باعباره»، آنی که ظن به اعتباره داریم.

«وذلك»، ذلک علت مسئله را بیان می‌کند، چرا بعد از اینکه علم امکان نداشت متیقن الاعتبار امکان نداشت، یعنی کافی نبود، باید برویم سراغ احتیاط و نمی‌توانیم سراغ مضمون الاعتبار برویم. «لتمكّن من الرجوع علماً»، یعنی چون امتثال علمی وجود دارد حالا امتثال علمی تفصیلاً یا امتثال علمی اجمالی که امتثال علمی اجمالی همان عبارة اخراي احتیاط است. «فلا وجه معه»، یعنی مع این تمکن، وجهی نیست «من الإکتفا بالرجوع إلي ما ظنّ إعتباره»، به مضمون الاعتبار رجوع کنیم که مضمون الاعتبار برای ما امتثال ظنی می‌آورد، این یک اشکال است.

«خذ هذا»، اشکال دوم، «مع أنّ مجال المنع عن ثبوت التكليف بالرجوع إلي السنة بذاک المعنى»، اگر کسی بیاید از تکلیف به وجوه به سنت به این معنا منع کند، یعنی سنت به معنای اخبار حاکیه در موردی که «لم يعلم بالصدور ولا اعتبار بالخصوص»، در موردی که نه علم به صدور نه به علم اعتبار بالخصوص، یعنی بخصوص آن مورد علم نباشد «واسع». یعنی کسی بگوید شما که در مقدمه اول گفتید ما مکلفیم به رجوع. «بالرجوع بمعلوم الصدور»، یا «معلوم الاعتبار والحجة» اما آن خبری که می‌گوید برای مضمون الصدور است وجوب رجوع در آنجا نمی‌آید. آن ادله‌ای که ما را مکلف می‌کند به رجوع به سنت به اخبار حاکیه شامل وجوب رجوع به اخبار غیر معلوم الصدور و غیر معلوم الاعتبار نمی‌شود.

«وَأَمَّا الْإِيرَادُ عَلَيْهِ»، این ایراد را شیخ گرفته بر صاحب هدایة المسترشدين ایراد کرده «برجوعه»، فرموده این وجه دلیل شما وجه عقلي رجوع می‌کند؛ «إِمَّا إِلَيَّ دَلِيلُ الْإِنْسَاد» در چه صورت؟ «لو كان ملاك»، اگر ملاک این دلیل، «دعوي العلم الإجمالي بتكاليف واقعية»، ادعای علم اجمالی این است که باید به یک تکالیف واقعی باشد. خب وقتی این باشد می‌گوییم وقتی علم اجمالی داریم به یک سری از تکالیف لازمه‌اش این است حالائی که علم به حکم پیدا نکردی، ظن از هر راهی بدست بیاید برای تو حجت باشد، چه از راه خبر چه از راه غیر خبر.

در حالی که شما می‌خواهید دلیل عقلي بیاورید بر حجیت خصوص ظني که از راه خبر بدست می‌آید. «وَأَمَّا»، یا رجوع می‌کند به دلیل اول یعنی وجه اول از دلیل عقلي. دلیل اول یعنی وجه اول، «لو كان ملاك»، یعنی ملاک این دلیل «دعوي العلم بصدور الاخبار الكثيرة بين ما بایدینا من الأخبار»، اگر چنین ادعائی باشد که بگوییم علم اجمالی داریم که در میان این روایاتی که داریم اخبار زیادی از ائمه واقعاً صادر شده که این به همان بیان اول بر می‌گردد.

«ففيه إنَّ ملاك»، یعنی ملاک دلیل هدایة المسترشدين، هیچکدام یک از این دوتا که شما شیخ فرمودید نیست، پس چیست؟ «إِنَّمَا هو دعوي العلم بالتكليف»، ادعای علم به تکلیف به رجوع به روایات، ما نه علم اجمالی به تکالیف را هدایه ادعا می‌کند نه علم اجمالی به صدور را، پس چه چیزی را ادعا می‌کند؟ علم به رجوع به روایات «في الجملة إلى يوم القيامة»، پس هیچکدام از این دو که شما شیخ فرمودید ملاک کلام هدایة المسترشدين نیست. «فراجع تمام کلامه تعرف حقيقة مرامه». تمام کلام ایشان را مراجعه کن تا حقیقت مرام و مقصود ایشان را متوجه بشوید. پس تا اینجا دلیل عقلي هم برایش سه تا بیان، بیان کردند هر سه بیان را مرحوم آخوند مورد مناقشه قرار دادند. پس دلیل عقلي نمی‌تواند برای حجیت خبر دلیل باشد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين